



روزنامه آیت‌الله امیرالمؤمنین
م. ج. شیرازی

سایه
ششماه
برای کارگران و کشاورزان و مسلمان
و کارمندان جزو دولت است بیست تلفظ
مظهور میگردد
نمایه
بهای آیت‌الله اقدس اداره است
جای اداره:
(خیابان شام شماره ۳۰ - حمام باک)

آزاد روزهای یکشنبه - سهشنبه پنجمین جشن میشود
این روزنامه عضو جبهه آزادی است

هائیکه میگوئیم هر دم بچه دیشتر آفتند
- ۳ -

شرافت بول، خیرت مال، لایقید شده ایمان

ایدهام غایبا تاکی این راج می بیان
شعب ملت پیچاره خواهد گشت در ایران
جهات بر ستیزه آمد در این کشور فریاد هم
بوزه آفر آید بهی در سر داور و ما ساین
ز این کینه دایم بارش ظلم و ستم یابد
سین این بیست بر سر این ملت ایران
نه دولت بر سر است ملت را کند باری
نه ملت مدوی شکایت و باز نیست بر دوان
نه توار و نه دل بچال کارگر کوز
نه مالک و نه جرم و مساوات است بر معائن
سر امر خانی ملک ابد ولایت در این کشور
شرافت بول، خیرت مال، لایقید شده ایمان
باشحال ملت سر ها داور و حید
به این داور و آیین نام از مهر و برین
بجز ابریک و کرم و سول و تنویر و برین
بدرستی ملت پیچاره از این نام و این
ز بالا رفتن این ملت است معو شد شکست
بگذار
همه از گزرت حر و مطوع و دقتار خود خویش
ناروا و ایران گشته ازین مایه خندان
ز بسک خاق در زنجیره و از قهر و برینانی
گر جان گیر خان زشته همه جبران و سر گردان
شتم بدمرگ و آخن و بر و جهان و ملت
کایران گشته از این اشرف ازین عاجز و بیچار
از این دور و جاد و زین شکایتی مامورین
طایمت نیست خواهد کرد صفا دقت و دیوان

علی افشار

« ریحت ناچار شدم برای عدت
مطولای خود را ترک بدم
من فراموش شما و بفرین و ما هم
بکنم می بیند این فرزند ما هم
وارد شکلات نمایی شد
خود من ما این سن و سال
ز شاخه ختم بر شامم می خوانم بود
هر دم دوستی و بر شامم می خوانم بود
که اگر من با شرفه ایان شدم
بمکان است یکی از دشمنان و این
میور و پیچیده انتخاب شدم من اگر گداوی
از گشتن می خالده افشاری دوری یگار
سنگینی خوارم گذاشت هر گز گولی
طوبه کن دیدم برای حال آرزویی
از ریدم روز غمناکم بود و ستایش
از او ماست که من مانند سیرت شبانین
سندت را داد و تو خوام دودلی شدم بود
با زاری ملاقاتم در این میان گدا که
وخت کشیده امتناز دادم دوست مراد
هم خوب شدی در سخن بودم هم مغرب
با بیوات داشت باشد اما خیال
میکرد که ما اگر هیچ کاری از دستمان
نیاید الا با تو باج و در برکت است
که با تو راهبر کرد از این بر خود ما
زیاد بود من نقد این دو را بران بود
ذکر کردیم میخواستیم از دوچه و ناچار
عسوی رشتی ای بدست خوانند گدا که
باشم
طوبه کرد گفتم بازار تکار نمود
برای اینکه از بازاران دولت و دولتین
را بدست گدا و چاربر میباشند شونت
بیخ گوشی مخالفت در امور سیاسی و
سرام کرد برای اینکه میخواست مردم
و در بر شامم بود آنکه نمود
کار کرد و دیدیم که از تو باج
دار میترسید که مبادا استبداد شونت
دستگیری سر در آورد با چوب سینه
ناخواهش را بریزد بجزای وطن و ادراش
بگفت
سخن آنرا که دست حساب بشود کسی
پتان دور تبار و اربابان را همه
برای انتخاب شدن نامزد بودی روی
و دایره انتخاب بدو بدست خود بودیم
که او را نیز نسبت بولایت و طبعه با که
مدعی هایت جامعه هستند ظلم و بدین
برای آگاهی آگاهم از تو آرزوهای با گنا
های ما وقت بیدید
پس باید پرسید ما که هستیم و

در مجلس شورای ملی

جلسه پنجمین مجلس شورای ملی
یک روز آن جلسات جای باید محسوب
شود
در این جلسه آقای دکتر کزازی
رکزی و آقای سارنجی پیش از دستور
خبرهای مربوط به شصت و ششمین
کنگرس سازمان ملل متحد را در
کنگرس سازمان ملل متحد در
شرح استحضات ملت ایران و سرنگون
شدن دیپلماتوری و نابودی توانستند
روان نشاندگان میدان قدرت آفرین
شهری تولید بکنند
آقای شوق در خصوص اخلاق و
آزادی خواهی ایرانیان اظهارات
مردود آفرینی کردند ولی اهمیت جلسه
در اینها نبود
در این جلسه پرده از روی کلاه
مردار هیبت برداشته شد و پنجمین
پیش آقای ایرج اسکندری راجح و نه
مزار من باز بهی که آقای شوقیان از
دولت گرفته در بازار فروش و ما
است و از سر بازار و موقوفات
در این جلسه آقای وایس و درود
باشش اشرف کردند گایر از آن
در مقام درخواست ما در پیش
باشند آقای وایس این گفته شد
است
پس از اینها با حرارت آقای
سید احمد صدر وزیر فرمودند
است اگر حقیقه قیاس وزیر معرف
و اثنی برسد در بازار آزاد معرف
شود باشد خود او مسئول این کار خواهد
بود
آزاد شایخ و از گه انتماس
سازمان ملل بر می آید که از تو شوقیان
از فروش این باز بهی پیش از این
توان استفاده کرد است این باج بگردد
سرمایه خود سلف و از شوقیان است
منی میخواستند بازار را بیاورد
خوانندگان بفری و در دهه اگر نصد
هر وقت باز بهی در از روی جیره بندی
شروع کنیم بکنیم میخواستند از تو
میخواهیم این کرده باشیم
تخصص در فروش بیست و دو بازار فرغ
و در این میان آقای وایس
بناظر بر روی این بازار به مسافرت کنیم
پس روزی بیست و پنج بیست و دو
باید راه بروم
بدمال بیست
آقای وزیر فرمودند است دولت
باز بهی در در مقابل مردم کنی تعیین
داده است ما هر روز میخوانیم بود
بکنیم که مسافرت ما چندین بار
ما با سادگان افغان شده باشند
اگر واقعا افغان توانسته باشد
هستگان ما را افغان کرد که با آن
بزرگی را بر ما داشته بزرگ است
بهرالوجه موضوع جرات است
آزادی که گویند کلابریالی است
بیاورد که گویند با همه سیاستها از لزدگان
گردد که در دوازه و میان استبداد
گردد سوء استفاده می شود از آن
مردم است که از فروش قند و چای
باز بهی در میلیون ریال دیگر نیز بیست
زده شده است
این کارها است که مردم را نسبت
بسیار از او ظلمین و بدین کرده است
برای این کارها است که در شاکه برداری
و احوالهای است که از آزادی خواهان
شماره سالیان ملک به بازار ما با عیبه
میباشد بیست

شور و عجز را ننگین میباد دوران بیان
بدره انفرادی لایق خودی خاست
مجلس سناک بود از هیات گرفت سخن
کند کرد از این روز در شکیبایی بانو
که این اطمین بریده شد ملت میباد
که در سخن بر کارهای شایسته باخته
چهارم از این روز در سر ۲۰ ساله ای
بدری این زار گرفته بود میبکنند این
بهر او است و در یکی از کارخانه های
نمایه بر میگردد تا از مردم شدید بود
و چون این از همه بزرگان خود
می آمد با زبان ساده تارگری حرفهای
مندی از بدین
« رفته است
است گفتند که این همه نادره
ولی فراموش کشیدند روز و دولت
بر پیش آمده باخته ما حاضر از این
دست میخواستند دور هم جمع شده
حرف های خود را زیم و احتجاج
خود را بر زبان بیاوریم و حق را
از ایشان خود بخوایم ولی
کول شوری به غفلت را از
کوش خود بیرون بیاوریم از
این زلفی ها غلبی و مدهام آید
زیر برین خاطر خانی قیام کردیم چنه
روز بیشتر بودیم بی مردم
میخواستند کرد و با زور ملی آمده
کانه این یک ستر در می آید
گفته شده بود که برکت نیستند
باز مردم را بگفتند بفرمایند
میخواهید هر یک از شما و منی را که در
خود خود میباید بشناسیم اگر
با اعتقاد ما بود میخواند از کنگ
یکی از جدول ما بر استاده بکنند
میکن است یک برقی هم برای
شما بر استاده شود و شما تعهد است
قرار بگیریم ما نشان میازدیم
از کنگش در دومان و میخواستند
تعهد آرزوهای و روحان را
طوبه بگویند آرزو بود که اگر
نات مردم عالی با تا جوی صالح
شود به روی ما حمله میگردند
روا و در کنگش آنها در شورا از آب
بودند سوار بر سر مردمان که
خود بر این اساسات بود لایق
با که با اکل احترام بگرفتند ولی
عواش قندی و شوق بود گفت
همه بری که اینجا بدست است
برین آزادی است عقائد و دولت
دینا با به بر این برین بدهند
شود ما تسلیم نمی شویم بر روی
از دستتان بر می آید مطایفه
و نگیند ما جان گرفتیم حمله کردیم
و بر روی زمین بود خسته شمرده
و آزادی گرفتیم ولی طولی نگیند
ارضا در لیبس دیگر در دومان
دیگر سر آرزو سرداران را
گفتند خودمان را که که چوب
سینه تفر کویید که در شاهپایان

از ره آورد معارف تیریز

مبارزه انتخاباتی شروع شده بود
نارمها با تمام وسائل مادی و معنوی
خود در تکرار بودند و برای راهی در قوه
بود بر رفت و در و دیوار های شهر
از اطلاعات انتخاباتی بر شومند هر کسی
بنویس خود را بنام هر شه کرمه
خواست افکار عمومی و اجاب که اگر
چه در تیریز بقیه تهران نارمها که
شرک حضرت عباس زینب با عبادا شد
پیدا شد با وجود این اشخاص بیاد
میشدند که میخواستند از اصانات مذهبی
و معنوی باقی مردم استفاده بکنند
پس از آنکه بهان هر کسی با
علما و روحانیان و بانیان کشیده اسم
آنها را اعلام توان بودند بیاورد
الفاظ کبر و ای کوش مردمان حرفها
بشکار نبود بازار دولت در امر
انتخابات و حرام می دانست بازارهای
میگفتند دولت چایر است مجلس بتر
از بدست کار دیگری صورت نگیرد
ضلعان باشد بطور غیر مستقیم
که تلاش و بدعت است مخالفت
بسیار حتی روحانیان نیز بر خلاف افکار
و سعی خود بپای این نظر را و قوت
میگردند در این بازار بر خرد و نه کسی
و جدیت بعضی از آنان که ساکت برین
بنظر می آید آقای که از طرفی طلب
و دیانت داخل شده بودند تیریزان سنگ
خوردند
رفته و رفته داشتند ماوس میشدند
در هر شی اینها بودند و کارگران
بدت هر آن محسوس تر بشد جناس
و منگنجا و احتجاجات روحا بچند داشت
اساسات مردم عقلا غلبه کرده بود
چنین روزی از طریق بعضی از نمایان
کارخانه با بدست دولت بود و بدین
وطیفه مانند ملت و اوضاع حادتر
در حضور جمعی از کارگران تیریزان
بدین شیوه من چند نفر دیگر حرفهای
با حرارتی آرزو داشتند حاضرین را
کلا بپایان آورده بودند در کار
خود نطقا کرد خود کارگران نظریه
خود را بگویی و مزار با احتیاجات خود
کارخانه بکنند کارگران جوان ادراست
و سعی بود یکی از سخنران میبشت
دیگری از بیرونی میبشت کارگران آن
یکی از قانون دایه است اینجاست تلاطم
هر کدام یکی از احتیاجات صفت خود را
بر زبان آورد میخواست بگوید اگر
با برکتند این احتیاجات را بر ناسند
رنگ میبکنند وظایف خود را انجام دادند
ای و ما هم بنام آزادی و معنوی خود
در پشتیبانی و حمایت آن با بیاورد خواهیم
این حرفها که از روی کمال بیست
و صداقت از حق دایه ای شکند و
مظلوم بیرون می آید بیست و

« رفته است
است گفتند که این همه نادره
ولی فراموش کشیدند روز و دولت
بر پیش آمده باخته ما حاضر از این
دست میخواستند دور هم جمع شده
حرف های خود را زیم و احتجاج
خود را بر زبان بیاوریم و حق را
از ایشان خود بخوایم ولی
کول شوری به غفلت را از
کوش خود بیرون بیاوریم از
این زلفی ها غلبی و مدهام آید
زیر برین خاطر خانی قیام کردیم چنه
روز بیشتر بودیم بی مردم
میخواستند کرد و با زور ملی آمده
کانه این یک ستر در می آید
گفته شده بود که برکت نیستند
باز مردم را بگفتند بفرمایند
میخواهید هر یک از شما و منی را که در
خود خود میباید بشناسیم اگر
با اعتقاد ما بود میخواند از کنگ
یکی از جدول ما بر استاده بکنند
میکن است یک برقی هم برای
شما بر استاده شود و شما تعهد است
قرار بگیریم ما نشان میازدیم
از کنگش در دومان و میخواستند
تعهد آرزوهای و روحان را
طوبه بگویند آرزو بود که اگر
نات مردم عالی با تا جوی صالح
شود به روی ما حمله میگردند
روا و در کنگش آنها در شورا از آب
بودند سوار بر سر مردمان که
خود بر این اساسات بود لایق
با که با اکل احترام بگرفتند ولی
عواش قندی و شوق بود گفت
همه بری که اینجا بدست است
برین آزادی است عقائد و دولت
دینا با به بر این برین بدهند
شود ما تسلیم نمی شویم بر روی
از دستتان بر می آید مطایفه
و نگیند ما جان گرفتیم حمله کردیم
و بر روی زمین بود خسته شمرده
و آزادی گرفتیم ولی طولی نگیند
ارضا در لیبس دیگر در دومان
دیگر سر آرزو سرداران را
گفتند خودمان را که که چوب
سینه تفر کویید که در شاهپایان

توب آذربایجان وانت با آذربایجان باچه چشمی رنگه آذربایجان

از لحاظ فرهنگی با ممالک
بسی بیابان من باقیمانده و مستعدان
غربی مسائل تعیین برای اولاد خود
ایز می باشند کارگران متخاصم
بچه برون کار (چون کرک اوریان
اری و کلاکاسی در مرکز جایی
ود) از کار افتاده بنا بر این
کر نازغ و تصدیهای دوره اشتغالی را
دودیهائی متوسطه - سیمیه - بیست
سه تنقل می باشد و - شراب -
تصدیهای نوبت متوسطه آذربایجان
دل اولاد متالکین و نخبه می باشد
صاحب زبیا : این قسمت در حکم
صحت زیرا اداره فرهنگ از هنر
سایر هنر های اولاد نخبه نگر
انگلیسی موارده بکار میباید و لاج
بشود روح آنها را متزلزل و احساسات
زهری درونی و هنر بیگانه را که بگانه
سلبه بیندازد به ملت تازی باید
انقد مردمی سازد در هر سالی
شیر دیده نه است اداره فرهنگ
کر فضای هنر و با مجسمه سازی
تفریح کرده و با نقل اشتیاقات
ایز با دیگران و با تفریح کلکوارچ
باز نهنگ چهار سائون بیگانه را
بزرگ اشتیاق انعامه و روگه گذارند
ت در سوربیکه از اهل موقه و نه
مردود با ابراهیم است انستادهای
اگر بنا بود متالکین و متخاصم
نگذارند آذربای سینه مایه مصرف
ردج از توبی داشت
شهر فرهنگ : هر گاه نظر تا
نقش جوانی خود از زمین گریزایی
ود را نظر تفریح انباشتمه میباید
بماند و به هم نوع خود را از غرب
دار و جنابیت بکارزار و از آثار
و می مجسم ساخته گی غبار نشانی
مجبور سازد بگردن بدهی خود فرهنگ
طه اول کرده و بیژن بگردد فرهنگ
آمد ببرد مایوس بر گشته و ملت
شود میبکند
شوروی فرهنگ احساسات موافق
فرزبایان را متزلزل ساخته و روحیه
بستاند و از متوسط می سازد
روزنامه های آذربایجان روزنامه
ان شکایت ملت و آینه عمل کشور
تین و اما نه قانون می باشد ایرانی
فرزبایان که قانون و نیاز نفس
ان را و آفرین خود تریستی باید
زنده موجود یعنی تفکر روزنامه
کر نتواند در هر ماه بیکبار منتشر
شود مخصوص آگهی های رسمی دولتی
با ایالات ترکیه و ایالت های
شده

خانسان ویرانش اورادها خواهد کرد؛
اداره خواربار آذربایجان - طبق
اس سر کرج اساس قرارداد کمشور
دوم کرسی در مقابل قانون با هم بکی
بوده و اثری و ماژنه و هشتاد و تالیه
بیست جنون و ماضی تفاوت بین افراد
لوح زبان شود اما بقتل می رسد که
آذربایجان در نظر اولیاه اموروات
بایروسیتنه در غیر این صورت چرا
کر مرگزامه بک کلوژا جیره بندی شکر
استفاده نامولی آذربایجان تریز
در هر شش فصل بکله آیم چهار صد
گرمه در حال مدت بیکسال است جیره
بندی از کار شامل - اولاد خودستان تریز
بهره جیره در غیر این صورت چرا
اگر ای الزامی قیام شده بود
چرا متازه های نامشروع را معرفت که
داشته و اما با از بیت المال ملت
اجاره می دهند
سه چهارم بیکوار ایران از محصول
آذربایجان تریز میشود و اولاد اشتیاق
آذربایجان اولاد در سه شصت سال
و کلانوار و همیشگی این مرکز متزلزل ساخته
و بیست خانواده ها در این تیرین سینه
موسسه و موسسه گردیده اما ملوم
بسی از انتقال این بوغ جانی چرا بنابر
اگر بکار بیکار سازی آذربایجان را
استیاضه نم کنند و در اداره خواربار
متخصصین را بچندماه توقف بیاشار
بواشند که در صورتی که بیچاره
خواربار بود در اولاد و بیچارگی
آنها را غمخوار کرده و از نخبه آفرین
ایز هیزت دیگران بی طرفین آفرین
تصدیه میباید

روزنامه های سوزنی و سید ضیاء خاتقین برای افعال حساستر

تقریباً همه احزاب می نسبت به سبابت
سید ضیاءالهدین مدین بوده او را یک
مرد خائنکار مدعی میکنند
اینکه هناید یعنی آذرها را برای
نونه دروینجا بشکند
مبین بر سران میباید ۲۰۰۰

اگر چه خیمه های خارجه را بدون
دانش و علم بیرون خواربار کشور از
بیل سانه و دیوار پوتقانی خورده
صورتیکه در این زمانه بزرگوارده خورده
دو بوقه در اولاد تازی و (سرتوف
باقد و خوراه از این گزاف و بیاورد
اوران برای باشد
میتا تفریح برای استیاضه است که با
این تفریحی بر اساس ابراهیم دای دیلیوم
سازجه را بسازین مختلفه سر گردان
اهالی از اشتیاق ایشان غمخوار مانت
مغنی ایاز بکوشه با ابراهیم
ایا بک از امتیاضات تهران و اوراد
وضعیت بزرگ تازو وارد استیاضه
و منوی مظهر این نیست که سالیانه
مسال و اما مایه ای در در کچه ای تهران
مسال امتحان سر گردان بدهد در صورتی
که در کشور ما نسبتاً همین بزرگوار
دارو تفریح را حتی امانیها هم ازده
گرفته شد ملت طری ایلی خود را
نگردد موزان اشخاص بیکار بماند
میباشد که از ملت بیچسک و بی باره
ایسان ایسا حال گوی شی خود نموده
گردید

دشمنانه ایملوار بیک که مدعیان دوره
چهاردهم و پنجم و اولی آزادخواه
آذربایجان صفت بودند چون نواصت
کشور که نامها سینه موزی بنظر می آید
ولی بناطه جانی سیاسی دارد بوده در
املاح این هر جزو تین اقدام خود نموده
تیریز - در کمزردم - بوسنداشته شد

دهانی بخش نیست

اهالی شهرستان های آذربایجان
دران موقع سوزنی و گریانی شد مدعی
ایز گریان های آذربایجان و مانش میکنند
ولی دهانی ها از این سه رن هم
معمودت (دهانی شریست) و دهانیکه
همه ایبارده دوانی اولاد تریز دهانی
پرمیشود بلکه وسوسه تیز آذرها را تین
دهانی است حساسانه بکوشه تاین
آذره مظهران را نیز بکنند
دوان روزها دوانی نام سرباز
گیری و در شش روز شده ملت دهان
الطرف آن را که تا ده فرسخ هم فاصله
دارد در یک روز یا دو روز که دهان
آنکه سه حاضر شده هر روز یکی دو
قریه و حاضر قایم می کنند و پس از
دین روز معلومی وقت بگردانده تان

عوانته کان ما فراموش نگردد اند
چندی پیش سید ضیاء برای فرب و
افغان فایر در مجالی رسا آذرها
دهوت به برداشتن اسانه و صمان
روزی نبرد و با این ترمید بوده از
طریق کله قست از قریب سید خود
پرداشت

البته غیر از این غیر رسمی که
هانروزانه در این مودت تراز گرت
اطلاعات بگیری هم در دست داریم که
مال افکار سید چون از جانب مردود
نوده جنقی ملت توبید شده بکسر
جانب شایر و تبریک آبان بر آمده اند
و چون تفریح شایر های گذشته
سران آنها در دهوت به طین و صمان
میکنند و حتی از پیش اسانه در بیان
یعنی از ایلات و عشایر نیز غیر اهالی
بما میونند

دسایین سید ضیاء و باره بر یکین
صایر بیچاره خاتمه می یابد و موضوع
مهم تر ازده مطالب تازه ای است که
بر اینجا میوهام باطالع خوانندگان
خود میونند

از تازی پیش شورالی بنام شورای
ایلات و عشایر تشکیل شده و از او یک
شیده ایپکری از صصایب متروک شکیل
اداره ای بنام اداره ایلات و عشایر در
وزارت کشور است سید ضیاء برای
اینکه از این اداره بنام خود برای
نورد در میان ایلات استفاده نماید همان
خود که در مقاله بیروز اشاره کردیم
کامل مباحث خود شورای وزارت کشور
تعیین کرده و بطوریکه اخیراً اصلاح
حاصل گردید آقای وزیر هم برای این
خدمت ایاز کرده باشند (لین و شتر
ایران را تحت نفوذ مستقیم سید ضیاء
قرار دهد کلمه سیاه را نازده ریاست
اداره ایلات سیاه

آقای قبا از این دو فرسود چه
میگوید با آذرها بودن مفسد و سوا
سید ضیاء راجع ایلات و عشایر
بودن دولتی و ارتباط با کلمه سیاه
با سید ضیاء آذربایجان بگوید که
میری بیات آقا بوده اند

تصدیه هیشکل

شکست هانی که اخیراً خورده است برای
صد است که نشان مردم نسبت تا
آنها که از دورش بر آنگه شده اند نیاز
بیکسر حلقه برده اند
مسلم است که این اظهار مانی بر
علیه اوضاع حاضره کشور خواهد بود
ما با ایشان اولاد سید مینیم نقدش
بدهیم که این اطمینان هم محتمه هم
است و ملت ایران از مانی باقی خوشی
نیاید و شش علت است مردم
بقدر کالی از شرای اوضاع خرابان در
ایشان لازم نیست بغرضان زمت سخن
گفتن بمانند

و معلنی بافت زبان می شود بکنند
دهانی ها ذمت بیبا کرده از ناصد
اولی سه هزار ربال مامله میشود و
اولی در پیشون بکوشه قانم برای سرزادی
حاضران تریز و حساب برداشت شرادی
تکلیف ملوم میشود

قره نو کرها

این اصطلاح و نظایر آن اغلب
در روزنامه های باشر انگار سید ضیاء
در موقع جلد بزریم بست ساله که خود
مسبب ایجاد آن بوده است دیده میشود
قره نو کرها - حکومت قره نو کرها در
صورتیکه اگر به پیروان سید بک نظر
سطعی انگیزه خود مشاهده میگرد
که اکثر ماره قرائن و از قرائن همان
قره نو کرها میباشد تنها بکار خوشیت
دیگر بپندانه که بهضرا از این قره نو کر
ها در دستگاه دولتی طایفه حاکمه به
محروریت و ترازان کرد گردیده ...
بسیه گردید اما تا شاید بیخالی واهی
خود با موقبت و آقا موقبت میدید
احراز نمایند

سید ضیاء و دار و دسته های وی
از تریزه کینه بدشان در مردم پرورش
انگر و مظهر بجران اولاد سید ضیاء
است و تازی واقعت سوزنی از
زمت افغان توده و هوار تریزی زمینی
ایلی خود توبید نماید تا این کلیت
سید ضیاء و دار و دسته های وی
از تریزه کینه بدشان در مردم پرورش
انگر و مظهر بجران اولاد سید ضیاء
است و تازی واقعت سوزنی از

حالت ایلیای شایع است بآن دود
نیش که چون سید صاحبخانه بلان
میشود و فریاد بکنند دزد و بگریه
و غم برای آنکه موضوع را مشتبه
گردانند آنکه سید صاحبخانه بگریه بگریه
از تکرار بکنند ولی سید ضیاء بماند
که چون خانه ملت ایران را بارها
دزدیده و بارها ازای خانه بسیار
بوقوع میباید است دیگر صاحبخانه
اقدام شامه ۹۰۰۰

خانین رخصت هیشکل

روز گذشته موضوع سوه استفاده
فرزبایان از مال دولت واد در مجالی
شوروی مطرح شد که در بیان دست
ریاست سید ضیاءالهدین نموده هزار مرت
باوچه از وزارت بشود و هنر گرفته و
آقای وزیر تصدیق نوردند که این
عمل قبل از وزارت ایشان واقع شده و
بایر متفقین بود هنگامی که زنده و
مرده ایرانی از ستر عورت و کن معلوم
میشوند و خندیدان و مظهر فیروز وجره
حاصله از زمین منابع را خرج بکن
صداالهدین و جریابه هانک و در سرتان
میکنند

آقای خلیلی به از اینکه سوزنی در
انومیلان شریذیان با مظهر فیروز دیدن
نداشت که گریبان آنها را بگریزد
بهد امروز میونجه خلیلی زردور و
پول ریست است با دولت بقر و پول
اینکه پول ریست بست و قدرت پول رسا
در مجالی تصدیق و وظایف وزیر تأیید
شده و مخالفت ما بلان دست بیاگر
روی همین اصل است که ایرانی دهانی
لایق خود معلوم و دست راست سید
ضیاءالهدین ناحات ما بازی میکنند

چون دهانی شریست هیچکس به
نگرچاره در دهانی شریست و در شکران
دهانت مصلحت خود را بدیت نمایه تازیه
ترجیح و ملت شوران را که از سخن
دل بزرگ کلکار گریزای و نلو نوده
از بیخ قطع و قطع سالیام

دهانتی بور

